

# مفروضات - قیام ارواح بحق<sup>۳</sup>

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



قیام ارواح بحق<sup>۳</sup> - مفروضات - اثر حضرت عبدالبهاء - بر

اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

سؤال

سؤال از قیام ارواح بحق<sup>۳</sup> زیرا در تورات میفرماید که در جسم آدم روح دمید

جواب

بدانکه قیام بر دو قسم است قیام و تجلی صدوری و قیام و تجلی ظهوری . قیام صدوری مثل قیام صنع بصانع است یعنی تکاتب بکاتب حال این تکاتب از کاتب صادر گشته و این نطق از این ناطق صادر گشته . بهمچنین این روح انسانی از حق<sup>۳</sup> صادر شده نه اینست از حق<sup>۳</sup> ظاهر شده یعنی جزئی از حقیقت الوهیت انفکاک نیافته و در جسد آدم داخل نشده بلکه روح مانند نطق از ناطق صادر شده و در جسد آدم ظاهر گشته . و اما قیام ظهوری ظهور حقیقت شیء است بصور دیگر مثل قیام این شجر بدانه شجر است و قیام این گل بدانه گل زیرا نفس دانه بصور شاخه و برگ و گل ظاهر شده است این را قیام ظهوری گویند . ارواح انسانی بحق<sup>۳</sup> قیام صدوری دارند مثل اینکه نطق از ناطق و تکاتب از کاتب یعنی نفس ناطق نطق نمیشود و نفس کاتب تکاتب نمیشود بلکه قیام صدوری دارند زیرا ناطق در کمال قدرت و قوتست ولی نطق از او صادر گردد مثل اینکه فعل از فاعل صادر میشود . و ناطق حقیقی ذات احدیت لم یزل بر حالت واحده بوده تغییر و تبدیل ندارد تحویل و انقلابی نجوید ابدی سرمدیست لذا قیام ارواح انسانی بحق<sup>۳</sup> قیام صدوریست و اینکه در تورات میفرماید که خداوند روحش را در آدم



ORIGINAL



AUDIO

دیدم این روحیست که مانند نطق است از ناطق حقیقی صدور یافته و در حقیقت آدم تأثیر نموده . اما قیام ظهوری اگر مقصد تجلی باشد نه تجزی گفتیم آن قیام و تجلی روح القدس و کلمه است که بحق است . در انجیل یوحنا میفرماید در بدو کلمه بود و آن کلمه نزد خدا بود پس روح القدس و کلمه تجلی حق است و روح و کلمه عبارتست از کلمات الهی که در حقیقت مسیح تجلی نموده و آن کلمات نزد خدا بود مثل آفتاب که در آئینه بتمام ظهور جلوه نموده زیرا مقصود از کلمه جسد مسیح نیست بلکه مقصد کلمات الهیه است که در مسیح ظاهر شده چه که مسیح مانند آئینه صافی بود که مقابل شمس حقیقت بود و کلمات شمس حقیقت یعنی ضیاء و حرارتش در آن آئینه ظاهر و عیان بود چون در آئینه نظر کنیم آفتاب مشاهده کنیم و گوئیم این آفتابست پس کلمه و روح القدس که عبارت از کلمات الهیه است تجلی الهیست . اینست معنی آیه انجیل که میفرماید کلمه نزد خدا بود و خدا کلمه بود زیرا کلمات الهیه ممتاز از ذات احدیت نیست و کلمات عیسویّه را کلمه خوانند بجهت اینکه جمیع کائنات بمنزله حروفند از حرف معنی تامّ حاصل نمیشود ولی کلمات مسیحیه مقام کلمه دارد بجهت اینکه از کلمه معنی تامّ استفاده میشود چون حقیقت مسیحیه ظهور کلمات الهیه بود لهذا بمثابه کلمه بود چرا بجهت اینکه جامع معنای تامّ بود این است که کلمه گفته شده است . و بدانکه از قیام کلمه و روح القدس بحق قیام تجلی ظهوری چنان گمان نشود که حقیقت الوهیت تجزی یافته یا آنکه تعدّد جسته و یا آنکه از علو تقدیس و تنزیه تنزل نموده حاشا ثمّ حاشا زیرا اگر آئینه صافی لطیف تقابل بآفتاب نماید انوار و حرارت و صورت و مثال آفتاب در آن چنان تجلی ظهوری نماید که اگر ناظری بآفتاب درخشنده و مشهود در آئینه صافی لطیف گوید که این آفتابست صادق است ولی آئینه آئینه است و آفتاب آفتاب شمس واحد و لو در مرایای متعدّده جلوه نماید واحد است . این مقام نه حلولست و نه دخول و نه امتزاج و نه نزول زیرا دخول و حلول و نزول و خروج و امتزاج از لوازم و خواصّ اجسام است نه ارواح تا چه رسد بحقیقت مقدّسه منزّه حضرت الوهیت " تبارک الله عن کلّ ما لا ینبغی لتنزیهه و تقدیسه و تعالی علواً کبیراً " . شمس حقیقت چنانکه گفتیم لم یزل بر حالت واحده بوده است تغییر و تبدیلی ندارد تحویل و انقلابی نجوید ازلی است سرمدیست ولی حقیقت مقدّسه کلمه الله بمنزله آئینه صافی و لطیف و نورانیست حرارت و ضیاء و صورت و مثال یعنی کلمات شمس حقیقت در آن جلوه نماید اینست که حضرت مسیح در انجیل میفرماید پدر در پسر است یعنی شمس حقیقت در این آئینه جلوه نموده است " سبحان من اشرق علی هذه الحقیقة المقدّسة من الکائنات " .